

طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

امیررضا حجتی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

ایرج حجتی**

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش جمهوری‌های تازه استقلال یافته، عمدتاً بی‌ثبات و کانون بحران در منطقه آسیای مرکزی فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری هم‌مرز با این منطقه و هم‌چنین کشوری که خود را شاید نقطه کانونی منطقه می‌داندست و قائل به ایران فرهنگی بزرگ بود (هم‌جواری جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی) به‌وجود آورد. رویکرد دولت‌های جمهوری اسلامی ایران در هر دوره‌ای نسبت به این منطقه تا حدودی متفاوت بوده است که شناخت آن‌ها برای تجزیه و تحلیل و طرح یک سیاست خارجی مناسب و واقع‌گرایانه و عملیاتی در قبال این منطقه ضروری می‌نماید. در این مقاله، نخست به پیشینه و تاریخ روابط ایران و کشورهای این منطقه و سپس به بررسی و ارائه یک تقسیم‌بندی از روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال این منطقه خواهیم پرداخت تا دریچه‌ای برای شناخت فرصت‌ها و چالش‌های حضور در این منطقه باز گردد و بر آن اساس طرحی برای سیاست خارجی مناسب، عملگرایانه و عقلانیت‌محور مبتنی بر نظریه کارکردگرایی ارائه می‌شود. سؤال اصلی مقاله این است که مناسب‌ترین راهکار برای تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با منطقه آسیای مرکزی کدام است؛ فرضیه اصلی این است که چنان‌چه جمهوری اسلامی ایران در وهله‌ی اول بتواند مناسبات فرهنگی و اقتصادی خود را با این منطقه گسترش دهد می‌تواند به‌لحاظ سیاسی و امنیتی نیز از این منطقه بهره‌بردار.

کلید واژه‌ها

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منطقه آسیای مرکزی، نظریه کارکردگرایی، همگرایی، واگرایی.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم‌مرز با جمهوری اسلامی ایران موجب شد در همسایگی بلافصل ایران 5 جمهوری مسلمان‌نشین به استقلال برسند که از بحران‌های عدیده‌ای رنج می‌بردند. تنگناهای جغرافیایی (محاط در خشکی بودن و محرومیت از خطوط مواصلاتی دریای آزاد) و تازگی استقلال‌شان و مسائل هویتی برآمده از این امر مهم‌ترین مشخصه این جمهوری‌ها بود که همین ویژگی خود منشا بحران‌هایی عدیده در این کشورها بود که جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توانست با توجه به پیشینه‌های مشترک تاریخی با این منطقه تحت تأثیر این چالش‌ها و بحران‌ها نیز قرار گیرد. پیوند آسیای مرکزی¹ با ایران به قبل از ظهور اسلام و بلکه به قبل از ظهور مسیحیت برمی‌گردد. منطقه عظیمی از آسیای مرکزی کنونی در گذشته جزئی از ایران بوده است (آکیز، 1376: 340). شش قرن قبل از میلاد مسیح با فائق آمدن پادشاهی ایران بر این منطقه، زبان پارسی برای مدت زمانی طولانی به زبان اصلی نخبگان آن تبدیل شد (Rakal, 2003: 549-571). بخش اعظم آسیای مرکزی همان ماوراءالنهر گذشته است و خاستگاه آریائی‌ان بوده است. این سرزمین همان «ایران و بجه» است که در اوستا از آن یاد شده و بخش‌هایی از آسیای مرکزی را نیز شامل می‌شده است. ایرانیان سهم بزرگی در گسترش اسلام در آسیای مرکزی داشتند و به‌همین دلیل در ماوراءالنهر خراسان با استفاده از نظام و نهادهای آموزش و پرورش ایران باستان، مدارس رونق خاصی یافت و قانونی شد برای تربیت اندیشمندان بزرگ (احمد، 1368: 110).

با استقرار ترکمانان و ازبکان در سرزمین‌های آسیای مرکزی در فاصله سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی (سوم تا ششم هجری) و به تصرف درآمدن بخش‌هایی از آسیای مرکزی توسط ازبکان در اوایل سده شانزده میلادی (نهم و دهم هجری) و نهایتاً تأسیس دولت شیبانیان و تشکیل قدرتی عظیم در منطقه در سال 1510 میلادی (915 هجری) شاه اسماعیل صفوی به قصد رهایی خراسان و ماوراءالنهر با شیبانی‌ها به جنگ پرداخت که این جنگ به شکست ازبکان انجامید. پس از شیبانیان، هشترخانیان حاکم شدند و در سال‌های 40 قرن 18 میلادی نادرشاه افشار با هدف تجدید وحدت سیاسی ایران و ماوراءالنهر به این منطقه لشکرکشی کرد و بخارا را به تصرف خود درآورد (سنایی، 1376 «الف»:
25-26).

با گسترش قدرت امپراتوری تزاری روسیه از قرن 18 میلادی و تصرف بخش‌هایی از این منطقه توسط این قدرت، حضور ایران نیز به تبع این امر کم‌رنگ می‌شود اما با گسترش فرهنگ اسلام شاهد نقش فرهنگ ایرانی در تبلیغ و نشر این دین الهی هستیم و به‌نوعی شاهد پیوند فرهنگ ایرانی-اسلامی در این منطقه بوده‌ایم؛ به‌گونه‌ای که در این دوره یک تمدن اسلامی-ایرانی در منطقه شکل می‌گیرد. نقش ایرانیان در ترویج و گسترش اسلام در این منطقه همراه با گسترش زبان و فرهنگ ایرانی نیز بود. با به قدرت رسیدن بلشویک‌ها اقدامات گوناگونی در راستای کم‌رنگ ساختن هویت‌های قومی صورت گرفت که به‌رغم همه این اقدامات و تلاش‌ها در راستای هویت‌سازی جدید و ساختن انسان سوسیالیستی و محو هویت شرقی-اسلامی مردم آسیای مرکزی طی دهه‌های متمادی، اقدامات متعدد جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال نشان داد که مردمان این جمهوری‌ها به فرهنگ و سنت‌های خود پایبند مانده‌اند (سنایی، 1376 «الف»:
35-27). در میان مردم این منطقه نوعی احساس قرابت نسبت به ایرانیان وجود دارد که دین مشترک یعنی اسلام و زبان فارسی در آن مؤثر بوده است. دین در این مناطق تحت تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بوده است و فرهنگ، سنت، آداب و تاریخ و دین مشترک به‌طور کلی نقش سازنده‌ای در توسعه روابط با آسیای مرکزی داشته است. هم‌چنین عامل ترانزیتی،

ارتباطی و جغرافیایی می‌تواند نقش‌سازنده‌ای در حوزه اقتصاد و تجارت داشته باشد و به گسترش این ارتباطات بیانجامد (سنایی، 1385 «ب»: 296-286). در کنار این عوامل فرهنگی و هویتی و تاریخی بایستی به جاده ابریشم و اهمیت آن در روابط دو طرف نیز اشاره کرد که موجبات انتقال فرهنگی را سبب می‌شده است. بنابراین می‌توان اذعان کرد که حلقه‌های متعدد تاریخی، فرهنگی و اقتصادی ایران و آسیای مرکزی را به هم پیوند زده است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در همسایه‌گی جمهوری اسلامی ایران 8 جمهوری مستقل متولد شدند که پنج جمهوری آسیای مرکزی (ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان) مجموعاً بالغ بر 5/5 میلیون کیلومتر مربع وسعت دارند و جمعیتی بالغ بر 60 میلیون نفر که بیش از 65 درصد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. همان‌طور که بیان شد این منطقه از اهمیت ژئوکالچری و ژئواکونومیکی فراوانی برخوردار است. در اهمیت ژئوکالچری آن سخن‌ها رفت اما در اهمیت ژئواکونومیکی آن بایستی به‌وجود ذخایر عظیم انرژی و مس و طلا و اورانیوم اشاره کرد که اهمیتی دوچندان به این منطقه و نقش آن در روابط بین‌المللی می‌دهد. اهمیت ژئواستراتژیک آن نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. این منطقه از یک سو محل اتصال اروپا- آسیا و اسلام - مسیحیت است و از دیگر سو در همسایه‌گی قدرت نوظهور چین قرار گرفته، در شمال آن روسیه خلف اتحاد جماهیر شوروی که هنوز هم به این کشورها به‌چشم اقمار خود می‌نگرد، در جنوب آن ایران شیعه که در کنار ترکیه خواهان نفوذ منطقه‌ای هستند و افغانستانی که دستخوش بی‌ثباتی و حضور نظامیان خارجی است. هم‌چنین تلاش و علاقه آمریکا به‌حضور و نفوذ و تسلط بر این منطقه در کنار منابع عظیم انرژی دریای کاسپین تصویرگر اهمیت استراتژیکی این منطقه می‌باشد.

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی

با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، ایران در تلاش برای احیا و بازتقویت موقعیت خود در این کشورها بالاخص در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی شد و از ابزارهای این مهم، ایفای نقشی فعال در اکو و حمایت از ایجاد خط لوله‌ای که منابع نفتی و گاز منطقه را انتقال دهد، بوده است. آن‌چه از روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این منطقه بر می‌آید به سه دوره قابل تقسیم است (عزیزی، 1393)

دوره اول: ایده‌آلیسم‌گرایی ایدئولوژیک اولیه

این دوره که مصادف با حاکم شدن گفتمان عملگرایی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، براساس شناختی ناصحیح از این منطقه نتوانست مأمّن و ملجایی در راستای تأمین منافع ملی باشد. ایران آن زمان تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک بود و حاکمیت مطلق شوروی نیز بر این منطقه موجب بی‌اطلاعی یا اطلاعات محدود از این منطقه شده بود و همین امر موجب شد جمهوری اسلامی ایران به سمت‌وسوی ملاحظاتی ایدئولوژیک سوق داده شود. آن‌چه برای ایران در آن زمان ایده‌آل بود روی کار آمدن حکومت‌هایی با صبغه اسلامی و ایجاد حکومت مسلمانان بود و بر همین اساس نیز فعالیت مؤسسات مذهبی نیمه دولتی در این سال‌ها هم‌چون بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید در راستای تشویق و شکل‌دهی احیای مذهبی در منطقه بود. در ابتدای سال 1993 بر اثر چند عامل از جمله روی کار آمدن طالبان در افغانستان و تهدید امنیت ملی ایران بر اثر تسری افراط‌گرایی و علاقه ایران به روابط حسنه با روسیه و حساسیت کشورهای منطقه نسبت به فعالیت ایران و برخوردهای گاه‌آگاه مستقیم با فعالیت‌های مذهبی ایران این رویکرد تغییر یافت.

دوره دوم: واقع‌گرایی اقتصادی

ویلیام جانستون معتقد است هرچند عامل ایدئولوژی (فرهنگ) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پررنگ است اما به‌مرور زمان این کشور در آسیای مرکزی سمت‌وسویی پراگماتیک گرفت و از اندیشه و ایده ایدئولوژیک‌گرایی و صدور انقلاب فاصله گرفت. در این دوره که از نیمه دهه 1990 میلادی تا نیمه دهه اول قرن 21 را در بر می‌گیرد با سفر آیت‌الله هاشمی ریاست جمهوری وقت ایران به این منطقه و تأکید بر صلح و ثبات منطقه‌ای و توسعه مناسبات و همکاری‌های بالاخص اقتصادی با کشورهای این منطقه آغاز شد. در این دوره که شاهد تغییر و تحول تعاملات ایدئولوژیک به تعاملات و مناسبات اقتصادی هستیم و مثال بارز آن توسعه و تقویت اکو در این دوره است، آگاهی ایران از برانگیخته شدن بدبینی کشورهای منطقه و نخبگان آن‌ها نسبت به فعالیت‌های مذهبی ایران و عدم تمایل آن‌ها به مدل ارائه شده ایران و افزایش فزاینده تهدیدات علیه ثبات منطقه‌ای و امنیت ملی ایران از جانب تحولات آسیای مرکزی عوامل اساسی این تغییر و تحول بودند. همچنین بایستی خاطرنشان کرد دامنه این دوره که به دوران حاکمیت گفتمان اصلاح‌طلبی دوم خرداد نیز کشانده شد با عناصر فرهنگی و حاکمیت گفتمان فرهنگ‌گرایی در ایران نیز همراه بود و در این دوره شاهد عناصری فرهنگی در کنار عناصری اقتصادی در روابط دو طرف هستیم هر چند این عوامل و مؤلفه‌ها نقشی پر رنگ ندارند.

دوره سوم: ایده‌آلیسم‌گرایی غرب‌ستیز و شرق‌محور

در این دوره که مصادف با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد است و تا پایان دوره 8 ساله ریاست جمهوری ایشان را در بر می‌گیرد، حاکمیت گفتمان نگاه به شرق و عشق و علاقه به روابط ویژه با روسیه در اثر فاصله گرفتن از غرب و آنچه شاید غرب‌ستیزی آرمانی بود موجب شد جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها توجه ویژه‌ای به این منطقه نداشته باشد، شاید با کمی تسامح بتوان گفت نقشی برای این منطقه در سیاست خارجی کشور قائل نشد. افزون بر این عامل، توجه ویژه به آمریکای لاتین در این دوره که شاید بتوان آن‌را ناکجاآباد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره دانست نیز مزید بر علت شده بود تا نقش و جایگاه آسیای مرکزی که پیوندهای تاریخی، فرهنگی و هویتی با ایران دارد در سیاست خارجی ایران افزایش نیابد و اولویت ایران مناطق و کشورهای دیگر باشد. هر چند در این دوره شاهد علاقه و تلاش‌هایی در راستای بازنگری نقش ایران در این منطقه هستیم اما به‌دلایلی این امر ناموفق بود. از جمله این دلایل عبارت بود از: وزن نابرابر ایران در مقابل قدرت‌های حاضر و علاقه‌مند به حضور در این منطقه هم‌چون آمریکا و اتحادیه اروپا، عدم تمایل کشورهای منطقه به برقراری روابط گسترده با ایران در مقابل دیگر کشورهای حاضر در منطقه و محدود شدن فضای مانور جمهوری اسلامی ایران بر اثر وضع و تحکیم و افزایش تحریم‌های هر روزه غرب علیه ایران بود. به‌طور خلاصه می‌توان رویکرد دولت احمدی‌نژاد به این منطقه را نیز در راستای تقویت غرب‌ستیزی حاکم بر عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره دانست؛ اما این رویکرد بر اثر عواملی که در بالا اشاره شد چندان موفقیت‌آمیز نبود.

آن‌چه به‌عنوان نتیجه می‌توان از روابط جمهوری اسلامی ایران با آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی برداشت کرد این است که با توجه به قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی-هویتی آن‌چنان که باید و شاید به این منطقه توجه لازم مبذول نشده است و این همان نکته‌ای است که بارها توسط تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران به‌عنوان نقطه ضعفی بیان شده است. توهّم ناشی از پتانسیل‌های توسعه اسلام‌گرایی در منطقه و ورود ایران ایدئولوژیک و آرمان‌گرا به بازی‌هایی که زمینه بدبینی را ایجاد می‌کردند، تصور نادرست توسعه اسلام‌گرایی بر اساس مدل مورد نظر جمهوری اسلامی ایران که

یکی از بزرگ‌ترین تحلیل‌های غیر واقع‌بینانه بود، عدم توجه به تفاوت‌های مذهبی و اندیشه‌ای و عدم قرابت قرائت آنان از اسلام با قرائت ایران از آن و عدم تصمیم‌گیری کارشناسی و عدم استفاده از بدنه کارشناسی متبحر و متخصص امر و مشکل ریشه‌ای مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که محیط را آن‌گونه که دوست دارند می‌بینند و نه آن‌گونه که هست همه از عواملی بوده است که موجبات تمرکز بر علائق ایدئولوژیکی را در ارتباط با این منطقه در سال‌های نخستین فروپاشی شوروی فراهم آورد و بی‌توجهی و کم‌توجهی به علائق اقتصادی و فرهنگی را سبب شد که پتانسیل‌های آن را در اختیار داشتیم (کولایی، 1385: 278-287).

فرصت‌ها و چالش‌ها

همان‌طور که روح‌الله رضانی نیز بیان کرده است اساس سیاست ایران در آسیای شمال غربی بر 4 دسته منافع استوار است که از جمله آن‌ها این است که ایران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جلوگیری از تولد دوباره امپراتوری جدید روسیه را به سود خود می‌داندست و نه تنها آسیای شمال غربی تهدیدات بالقوه‌ای برای ایران مطرح نمی‌سازد؛ بلکه فرصت‌های بالقوه‌ای نیز فراروی آن می‌گذارد (رضانی، 1380: 94-95). در کنار فرصت‌ها می‌توان تهدیدات و چالش‌ها را نیز نام برد. در رابطه جمهوری اسلامی ایران با آسیای مرکزی می‌توان مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف) فرصت‌ها

فرصت‌های امنیتی-نظامی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مرزهای شمالی ایران موجب شد این تهدید امنیتی و نظامی و ایدئولوژیکی از میان رود و فرصت‌های متنوعی از قبیل این امر برای جمهوری اسلامی به وجود آید. ایران، دیگر از سمت کشوری کمونیستی که داعیه جهانی داشت و خواهان تسری به مناطق و ملت‌های بیشتری بود تهدید نمی‌شد و در واقع زوال کمونیسم فراغ بال و آسودگی بیشتری را برای ایران سبب شد. شعار محوری و هویت‌بخش انقلاب اسلامی ایران «نه شرقی، نه غربی» یک بازوی خود را از دست رفته یافت و دیگر شوروی سردمدار شرق، شیپوری برای نواختن نداشت و همین امر هم شاید بعدها سبب‌ساز این مسئله شد که جمهوری اسلامی ایران در فراغ شرق، هویت و هستی خود را در تقابل با غرب و به‌ویژه آمریکا تعریف کند (Steele, 2008) و امنیت هستی‌شناختی¹ جمهوری اسلامی ایران برابر با آمریکاستیزی-اسرائیل‌ستیزی تعریف شود (ر. ک: حجتی، 1390). هم‌چنین بروز خلا قدرت در مرزهای شمالی ایران بستری مناسب برای ایفای نقش گسترده ایران در منطقه فراهم کرد.

فرصت‌های اقتصادی

فروپاشی شوروی، می‌توانست بهبود موقعیت منطقه‌ای و پایان‌بخشی به انزوای بین‌المللی و تقویت اقتصاد ایران با گسترش روابط اقتصادی با این منطقه را سبب شود. وجود ذخایر انرژی، فلزات گران‌بها، پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، بازار مناسب برای کالاهای ایرانی و ایفای نقش ترانزیتی ایران با توجه به موقعیت و وضعیت ژئوپلیتیکی ایران و دسترسی آن به آب‌های آزاد و محصور بودن این منطقه در خشکی و واقع شدن در نقطه تقاطع دو قاره بزرگ و ایجاد یک پل ارتباطی میان اروپا و آسیا می‌توانست محملی باشد برای گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با این منطقه و استفاده از آن در راستای افزایش امنیت ملی (ابوالحسن شیرازی، 1384: 137-111). جمهوری اسلامی ایران با شناخت

هر چه بیشتر و عمیق از ظرفیت‌های این منطقه می‌تواند با استفاده از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های خود در تولید محصولات ساختمانی، صدور خدمات فنی-مهندسی و توانمندی در اجرای پروژه‌ها، بهره‌گیری از مشوق‌های صادراتی، همکاری با قزاقستان و ترکمنستان در پروژه احداث راه‌آهن و راه‌اندازی خط انتقال لوله نفت سه‌جانبه ایران، قزاقستان و ترکمنستان در سواحل دریای کاسپین بیش از پیش از فرصت‌های حضور در این منطقه بهره‌گیرد.

فرصت‌های فرهنگی

احیای روابط با مردمی که دارای اشتراکات تاریخی و فرهنگی و دینی و زبانی بودند از جمله مهم‌ترین فرصت‌ها در مناسبات با آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی بود، هر چند در روابط بین‌الملل هر فرصتی می‌تواند تهدید هم باشد اگر نتوان از آن به‌نحو احسن و به‌گونه‌ای عقلانی بهره‌برد. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران و آسیای مرکزی می‌توانست مبنایی برای حضور فعالانه و مثبت و در راستای تأمین منافع ملی و تقویت امنیت ملی باشد، هر چند همان‌گونه که بیان شد جمهوری اسلامی ایران نتوانست از این فرصت بر اثر عدم درک صحیح از شرایط و محیط پیرامونی بهره‌کافی ببرد و حتی موجبات بدبینی مردم و مسئولان منطقه را به ایران موجب شد.

ب) چالش‌ها

چالش‌های امنیتی-سیاسی

فروپاشی شوروی کشورهایی در همسایه‌گی ایران به‌وجود آورد که دچار بحران‌های مختلفی از جمله بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، نفوذ و توزیع بودند. بی‌ثباتی سیاسی در این کشورها که معلول عدم اِکمال فرآیند دولت-ملت‌سازی بود؛ نگرانی جدی برای همسایگان آن‌ها و سرایت این بی‌ثباتی‌ها بود. هم‌چنین وابستگی کشورهای تازه تأسیس آسیای مرکزی نیز یکی از تهدیدات و چالش‌هایی بود که امنیت ملی جمهوری اسلامی را با توجه به تلاش و علاقه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای حضور در این منطقه به مخاطره می‌انداخت (سریع‌القلم، 1379: 106-90). باز شدن راه برای قدرت‌های خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (روسیه، ایران، ترکیه، چین و آمریکا) جهت حضور و نفوذ در زیرسیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی می‌توانست رقابت و دخالت این قدرت‌ها را در این منطقه در پی داشته باشد که دارای پیامدهای جدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران باشد (حاجی یوسفی، 1384: 91). البته باید اضافه کرد نفوذ اسرائیل در این منطقه نیز یکی از تهدیدات جدی امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران است.

کشورهای تازه استقلال‌یافته با اختلافات عدیده و ریشه‌دار مرزی، قومی، ارضی، تضاد بین روس و غیر روس و بومی و غیر بومی روبه‌رو بودند که این اختلافات تهدید امنیت ملی همسایه‌گان از جمله ایران را در بر دارد (میرحیدر، 1372: 100-97). ناهمگونی و عدم تجانس کشورهای تازه استقلال یافته که منبع ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشورها بود، به‌طور طبیعی می‌توانست منبع تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران باشد. وجود مرزهای مشترک با ترکمنستان و مسئله اقلیت ترکمن در ایران و قرابت جغرافیایی با آنان و مسئله تعیین حدود دریای کاسپین از جمله چالش‌هایی بوده است که مشخصاً در ارتباط با کشور ترکمنستان مطرح بوده است. افزون بر این، تحولات پس از 11 سپتامبر در شرق، شمال شرقی و شمال ایران؛ از جمله حضور نظامی آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی، از بین رفتن سلطه طالبان و القاعده در افغانستان و نیز گسترش ناتو به شرق در قالب برنامه «مشارکت برای صلح» محیط امنیتی آسیای مرکزی را دچار تحولی اساسی نموده و صف‌بندی نیروها را به‌کلی دگرگون ساخت (علویان؛ کالجی، 1388).

چالش‌های اقتصادی

اقتصادهای در حال گذار آسیای مرکزی مهم‌ترین چالش در راه نفوذ و حضور اقتصادی مفید و گسترده جمهوری اسلامی ایران در این کشورها است. مشکلات اقتصادی و فقر از مهم‌ترین مشکلات آسیای مرکزی به‌شمار می‌روند (karami, 2009). بهرام امیراحمدیان مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختارهای اقتصادی آسیای مرکزی را فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم، ضعف بخش خصوصی، وجود سیستم مالیات دوگانه، محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی، وجود فساد و رشوه، بروکراسی در تجارت خارجی و فقدان سیستم‌های مناسب بانکی معرفی می‌کند (امیراحمدیان، 1382: 114). در کنار این عوامل داخلی بایستی به عوامل بیرونی اشاره کرد که شرح آن در مطالب قبل رفته است. حضور قدرت‌های خارجی با توجه به مشکلات این کشورها و علاقه آن‌ها به نفوذ گسترده‌تر و هم‌چنین وابستگی ساختاری اقتصاد این کشورها به روسیه و تلاش این کشور در راستای حفظ و تداوم سلطه اقتصادی خود عواملی هستند که چالش‌هایی عمده بر راه حضور قدرتمند ایران در عرصه اقتصادی این کشورها است. هم‌چنین محدود بودن گستره کالاهای صادراتی ایران، مشکلات حمل‌ونقل و ترانزیت کالا، عدم وجود اتاق بازرگانی مشترک میان ایران و آسیای مرکزی، ترجیح ایران بر همکاری با کشورهای اروپایی در مقایسه با کشورهای این منطقه، عدم وجود ستادی برای هماهنگی‌های امور بازرگانی، وجود موانع در راستای توسعه تجارت از جمله تعرفه‌های زیاد و متنوع گمرکی، طولانی بودن مراحل بروکراسی صادرات و واردات و ضعف سیستم بانکی در برقراری و تسهیل روابط تجاری و اقتصادی از جمله مهم‌ترین موانع اجرایی موجود بر سر راه گسترش روابط اقتصادی با آسیای مرکزی می‌باشد. امنیت انرژی نیز از جمله عوامل بسیار بااهمیتی است که موجب رقابت دیگران در این منطقه می‌باشد.

چالش‌های فرهنگی

به‌رغم پیشینه مشترک تاریخی و فرهنگی غنی میان ایران و آسیای مرکزی، چالش‌های عمده‌ای بر سر راه ارتباطات فرهنگی میان دو طرف وجود داشته است. آسیای مرکزی که در محل تقاطع فرهنگی میان شرق و غرب واقع شده و با فرهنگ ترکی و اسلامی پیوند خورده است محل التقاط فرهنگ‌های متفاوت غرب و شرق است. شاید این امر در بادی امر از ظواهر این کشورها مشخص باشد، معجونی از سنت ریشه‌دار در تاریخ و آداب و رسوم گذشته و مدرنیته غربی در همه این کشورها به چشم می‌خورد. اما آن‌چه در وهله اول به‌عنوان چالش بر سر راه گسترش مناسبات فرهنگی با این منطقه به‌چشم می‌خورد خوش‌بینی و عدم واقع‌بینی مسئولان جمهوری اسلامی و عدم وجود طرح و برنامه مناسب برای حضور و نفوذ فرهنگی گسترده، به‌رغم همه قرابت‌های فرهنگی-تاریخی با این منطقه بوده است. در ابتدای استقلال این کشورها جمهوری اسلامی ایران با نگاهی ایدئولوژیک و البته خوش‌بینانه این کشورها را مستعد شکل‌گیری نظام‌های اسلامی به سبک و سیاق نظام خود می‌دانست که فعالیت‌هایی نیز در این راستا در آن سال‌ها انجام گرفت که نتیجه‌ای معکوس داد و موجبات بدبینی سران و نخبگان این منطقه را موجب شد. در واقع عملکرد جمهوری اسلامی و درک این کشور از منطقه آسیای مرکزی با واقعیت‌های موجود و شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها تناسبی نداشت. پس از این عامل بایستی به عدم هم‌پوشی زبانی و مذهبی ایران و این کشورها اشاره کرد. اشتراکات فرهنگی ترکیه و نفوذ فرهنگی این کشور در این منطقه نیز عاملی مزید بر علت شده است تا آن‌چنان که باید و شاید، جمهوری اسلامی نتواند نقشی مؤثر در مناسبات فرهنگی این منطقه ایفا نماید. مفاخر فرهنگی و ادبی ایران بزرگ نیز عاملی و اگر در مناسبات فرهنگی دو طرف است که هر کدام از طرفین این مفاخر را متعلق به خود می‌دانند.

طرح سیاست خارجی معقول و مناسب ایران برای حضور در آسیای مرکزی

استقلال کشورهای آسیای مرکزی واقعیات دوگانه متضادی را برای جمهوری اسلامی رقم زد. از یک سو فرصت‌هایی را برای ایران فراهم آورد که از جمله می‌توان به ظهور همسایه‌گان جدید با اشتراکات فرهنگی و تعلقات تمدنی و تاریخی، از میان رفتن تهدید اتحاد جماهیر شوروی کمونیست هم‌مرز با ایران و فرصت برای خروج از انزوای بین‌المللی و بهبود موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با توجه به موقعیت ترانزیتی ایران اشاره کرد. در کنار این فرصت‌ها، تهدیداتی نیز برای ایران متصور بود. ناهمگونی و بی‌ثباتی سیاسی کشورهای منطقه و وابستگی شدید آن‌ها به روسیه که می‌توانست نامنی مرزهای ایران را در پی داشته باشد، تلاش قدرت‌های فرامنطقه‌ای جهت حضور در منطقه که می‌توانست می‌تواند برای ایران پیامدهای امنیتی جدی داشته باشد و احتمال رستاخیز ناسیونالیسم قومی در مقابل ناسیونالیسم ملی در این کشورها که قابلیت تسری به مرزهای ایران را نیز داشت. همان‌طور که رحمانی موحد نیز بیان می‌کند جمهوری اسلامی ایران در بهره‌گیری از این فرصت‌ها و امکانات و رفع تهدیدات با این مشکلات مواجه بوده است (رحمانی موحد، 1385: 197-208).

- هم‌زمانی بازسازی داخلی در ایران ناشی از جنگ 8 ساله با استقلال کشورهای این منطقه؛
 - عدم آمادگی سیاست‌گذاران ایرانی در اتخاذ تدابیر راهبردی، منطقی و واقع‌گرایانه در تعامل با بازیگران منطقه‌ای؛
 - حضور پر رنگ سایر رقبای منطقه‌ای هم‌چون ترکیه؛
 - تأثیرات حادثه 11 سپتامبر و حضور آمریکا به‌صورت خیلی پر رنگ‌تر در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی
 - تلاش روسیه و جهت‌گیری مجدد آن کشور مبنی بر بازتعریف نقش و نفوذ خود در منطقه.
- جمهوری اسلامی ایران بر اثر عوامل بالا نتوانسته است از مناسباتی گسترده و در راستای منافع ملی خود در ارتباط با آسیای مرکزی بهره بگیرد که شاید پتانسیل‌های آن را در اختیار داشته است. سرآغاز رویکرد جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی ایدئولوژیک بوده است که به دلیل عدم واقع‌بینی و درک درست از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نقطه تاریکی شد در چشم سردمداران حکومت‌های این منطقه. هر چند در سال‌های بعد از رنگ و لعاب رویکرد ایدئولوژیک کاسته شد و رویکردهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در دستور کار افزایش مناسبات با این جمهوری‌ها قرار گرفت اما آن بدبینی منبعث از رویکرد اولیه، خود چالشی بر سر راه اعتمادسازی بوده است که ضرورت آن احساس می‌شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه با مباحث بالا و در راستای پاسخ به این پرسش که مناسب‌ترین راهکار برای تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با منطقه آسیای مرکزی کدام است؟ تلاش کردیم ضمن ارائه تقسیم‌بندی از ادوار تاریخی و پیشینه روابط ایران و آسیای مرکزی و فرصت‌ها و چالش‌های موجود بر سر راه گسترش این مناسبات، مناسب‌ترین رویکرد و اقدام در راستای امنیت‌زایی و ناامنی‌زدایی در ارتباط با این منطقه را در سیاست خارجی ایران طرح کنیم. ناگفته پیداست که سناریوی اتحاد و ائتلاف با کشورهای این منطقه به دلیل بی‌ثباتی‌های مبتلا به وابستگی شدید آن‌ها به قدرت‌های خارجی از کارایی لازم برخوردار نیست و زمینه‌های لازم برای ائتلاف با این کشورها وجود ندارد. بر همین اساس اتخاذ رویکرد همکاری و هماهنگی با این منطقه برای ایرانی که نه متحد استراتژیک دارد و نه متحد ایدئولوژیک، می‌تواند عقلانی‌ترین راهبرد و کارسازترین باشد. یکی از اقداماتی که در راستای همکاری و هماهنگی با کشورهای این منطقه می‌تواند صورت گیرد عبارت است از بسط روابط دوجانبه و سودمند با یکایک این جمهوری‌ها (سریع‌القول، 1379: 106-90). آسیای مرکزی از خطراتی هم‌چون افراط‌گرایی دینی، مسائل و تنوع قومی، ناسیونالیسم قومی اقلیت روس در این کشورها، گسترش باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر، تروریسم و فساد مالی و قاچاق اسلحه رنج می‌برد که جمهوری اسلامی ایران بایستی با تمرکز بر این چالش‌ها از تسری این مسائل به مرزهای خویش جلوگیری کند.

جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای هم‌سویی راهبردی با آسیای مرکزی رویکردی فرهنگی-اقتصادی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد. در صورتی که کاربست چنین رویکردی صورت گیرد می‌توان تسری این همکاری‌ها و مناسبات را به حوزه سیاست والا شاهد باشیم، یعنی نخست و به‌عنوان مقدمه بر پر رنگ نمودن مسائل فرهنگی اشتراکی و پرهیز از مسائل تفرقه افکنانه فرهنگی نظر کنیم که فرهنگ همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد می‌تواند شمشیری دو لبه باشد که یک لبه‌ی آن فرصت است و دیگر لبه آن تهدید. عرصه فرهنگ عرصه‌ای ظریف و حساس و شکننده است و بایستی با دقت در آن ورود پیدا کرد. حضور و نفوذ خارجی در منطقه و معرفی ایران به‌عنوان نماینده بنیادگرایی در منطقه می‌تواند که جمهوری اسلامی ایران با اقداماتی عملی خویش را از این اتهامات واهی مبری سازد تا اعتمادی شکل گیرد که با توجه به فرصت‌ها و بسترهای هم‌گرایی بتواند سبب‌ساز افزایش مناسبات و تقویت حوزه گوناگون مناسبات میان ایران و آسیای مرکزی باشد. اگر این اعتمادسازی صورت گیرد و مناسبات و روابط از حوزه امنیتی به فرهنگی-تجاری سوق پیدا کند می‌توان به تأمین منافع ملی اندیشید؛ اما چنان‌چه سطح روابط دیپلماتیک و فرهنگی-تجاری تحت تأثیر مناسبات و دیدگاه‌های امنیتی طرفین قرار گیرد نمی‌توان چندان خوش‌بین به تحکیم و تقویت این مناسبات و منفعت‌زایی و امنیت‌زایی برای دو طرف بود. راهکارهای این پژوهش برای حضور هر چه مؤثرتر ایران در این منطقه بر پایه دو حوزه فرهنگی و اقتصادی قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران بایستی در حوزه فرهنگی با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و حفظ و بسط ارتباطات فرهنگی در تحکیم و تثبیت اشتراکات قومی، فرهنگی، تاریخی و دینی بکوشد که این امر هم‌گرایی بیشتر میان ایران و آسیای مرکزی را سبب می‌شود. در این وادی باید آگاهی از این نکته نیز وجود داشته باشد که جمهوری اسلامی ایران نباید دست به اقداماتی بزند که اتهامات گذشته را به یاد آورد و ملی‌گرایی ضدایرانی این ملت‌ها را برانگیزد. اقداماتی که در این حوزه می‌تواند مثمر‌تر باشد تقویت نمایندگی‌های فرهنگی، تقویت و تشکیل

انجمن‌های دوستی و تعامل با افکار عمومی جهت تطهیر خود از اتهامات گذشته که شبکه‌های صهیونیستی، عمده مروج آن بوده‌اند، می‌باشد.

در کنار توجه و تمرکز بر حوزه فرهنگی بایستی بر حوزه اقتصادی نیز جهت حضوری مؤثر و سیاست خارجی عقلانیت‌محور و تأمین‌کننده منافع ملی ایران تمرکز کرد. مهم‌ترین زمینه‌های همکاری میان ایران و آسیای مرکزی خطوط ارتباطی و مواصلاتی، امنیت انرژی و انتقال آن، صادرات و واردات کالا، سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها، تقویت شراکت و همکاری‌های متقابل بر اساس منافع مشترک، فعال ساختن بخش خصوصی در همکاری‌های دوجانبه اقتصادی، امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد دوجانبه یا چندجانبه با کشورهای منطقه می‌تواند باشد که با تمرکز بر آن‌ها می‌توان به تأمین منافع ملی اندیشید. تلاش برای تقویت سازمان همکاری اقتصادی (اگو) نیز می‌تواند در کنار این رویکردها عرصه مناسبی برای مانور مناسب‌تر جمهوری اسلامی ایران در این منطقه باشد. در واقع بر اساس دیدگاه کارکردگرایی می‌توان به همکاری و گسترش آن در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی-تجاری به‌عنوان پایه‌ای جهت همکاری‌های امنیتی-سیاسی چشم‌دوخت و با تقویت این مناسبات در روابط فی‌مابین طرفین چهره امنیتی روابط را نیز دگرگون ساخت و روابط امنیتی مبتنی بر اعتماد میان طرفین را شاهد بود.

طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

مرحله اول (پیش‌نیاز):

اعتمادسازی (بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی)



مرحله دوم:

اتخاذ رویکرد فرهنگی و اقتصادی در راستای تقویت و پررنگ نمودن اشتراکات و عدم تمرکز بر

مسائل اختلافی (همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی)



مرحله سوم:

همکاری در زمینه‌های امنیتی و سیاسی

منابع

الف) فارسی

1. امیراحمدیان، بهرام (1382)، سخنرانی در دانشگاه آکسفورد، میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم.
2. اکیز، شیرین (1367)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
3. حاجی یوسفی، امیرمحمد (1384)، سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای 1991-2001، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
4. حجتی، امیررضا (1389)، امنیت هستی‌شناختی و رویکرد تعارضی جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.
5. رحمانی موحد، مرتضی (1385)، ایران و آسیای مرکزی در مصفا و نوروزی، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، 197-208.
6. رضائی، روح‌الله (1380)، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
7. سریع‌القم، محمود (1379)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
8. سنایی، مهدی (1376)، جایگاه ایران در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات الهدی.
9. شیرازی، ابوالحسن (1384)، توسعه مناسبات ایران و آسیای میانه؛ ارائه راهبردها، مجله جغرافیا و توسعه.
10. عزیزی، حمیدرضا (1393)، آسیای مرکزی؛ عرصه مغفول در سیاست خارجی ایران، قابل دسترسی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news/390856/>
11. علویان، مرتضی؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (1388)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 46.
12. کولایی، الهه (1385)، حوزه خزر و فرصت‌های از دست رفته جمهوری اسلامی ایران، در مصفا و نوروزی، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
13. میرالدین، احمد (1368)، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه‌ی محمدحسین ساکت، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
14. میرحیدر، دره (1372)، مجموعه مقالات جغرافیای آسیای مرکزی، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع.

1. Johnston, William (2007), "Iran's cultural foreign policy in central Asia and the southern caucasus since 1991", in **central Asia and the caucasus**, No 4 (46).
2. J. Steele, Berent (2008), **Ontological security in international relations**, London: Routledge.
3. Karami, Jahangir (2009), "Peace and Cooperation in Central Eurasia: An Iranian Outlook" in **Russia in Global Affairs**. № 2, April – June.
4. Rakal, Eva (2003), "Paradigms of Iranian policy in central Eurasia and beyond". Perspectives on **global development and technology**, volume 2, issue 3, pp 549-571.

